



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون
فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

مانور سیاسی جدید روسها، همزمان با سیاه روز شش جدی!

۲۸ دسمبر ۲۰۱۶

شش جدی ۱۳۵۸، روز اشغال افغانستان توسط عساکر روس، یکی از سیاه ترین روز های تاریخ معاصر افغانستان میباشد. ۳۷ سال ازین فاجعه میگذرد ولی نسلی که سیه روز شش جدی را تجربه کرده است، و تاریخ کشور هیچگاه این فاجعه را فراموش نخواهند کرد. روسها که به بهانه دعوت توسط حکومت پوشالی به افغانستان آمدند، رهبری همان حکومت دست نشانده را نابود نموده و غلامان بی اراده تر خویش ببرک کارمل، نجیب الله، کشتمند و سایر رهبران جناح پرچم را که در نوکری دست خلقی ها را از پشت بسته بودند، بر اریکه قدرت پوشالی نشاندهند.

شش جدی ۱۳۵۸ افغانستان را به میدان جنگ نیابتی میان اتحاد شوروی سابق و رقبای غربی اش مبدل ساخت. اشغال شش جدی نتوانست موقف روسها و ایادی شان را در افغانستان تقویت نموده و فاجعه ثور را برگشت ناپذیر سازد. تاریخ نشان داد که مقاومت خودجوش مردم افغانستان، با وصف آنکه رهبری آن بنا به دسیسه دول غربی، پاکستان، عربستان، ایران و همکاری چین به انحصار دستهای ناپاک افراطیت سلفی و اسلام سیاسی نوع ایرانی انتقال یافت، از پا نه افتاد بلکه اتحاد شوروی وقت را همراه با حکومت پوشالی اش از پا در آورد.

اکنون پوتین تزار جدید روس که از سرشاراز نشأ پیروزی در جنگ حلب، که به قیمت خاکستر ساختن این شهر و حذف نفوس آن بدست آورده است، دوباره به سیاست مداخله در امور داخلی افغانستان روی آورده است. اینکه پوتین دقیقاً چه میخواهد هنوز روشن نیست. اما همکاریهای روبه تزاید میان روسها و طالبان، نشست سه جانبه روسیه-چین و پاکستان در مورد افغانستان و بحث بر سر نوشت افغانستان در غیاب مردم افغانستان، چراغ سرخ ایست که باز هم در شمال کشور روشن شده است. عکس العمل دول غربی در برابر آن نیز منافع خود غربیها را دنبال خواهد کرد. این حالت موجب نگرانی عمیق ما افغانهای مقیم اروپا میباشد. بیم آن میرود که در عمل کوشش های روسیه بخاطر اهداف استراتژیک اش در منطقه، تحت نام مبارزه با داعش، وضع افغانستان را نیز سوریه ای بسازد. بازیگران دیگر در منطقه، بخصوص پاکستان و ایران، سالهاست که منتظر همچو فرصتی برای تقسیم افغانستان به مناطق نفوذ خویش بوده اند و برای ایجاد نفاق میان افغانها دسیسه چیده اند. اما اقوام شریف افغانستان با هوشیاری این دسایس را به شکست مواجه ساخته اند. عکس العمل غربی ها و متحدین شان به همچو اقدامات، هرچه باشد جز طولانی تر ساختن جنگ در افغانستان معنی دیگری

نخواهد داشت. امیدواریم مردم ما با هوشیاری سیاسی که طی تجارب سه و نیم دهه اخیر بدست آورده اند، به مانور های سیاسی جدید روسها در رابطه با افغانستان به دیدشک و تردید نگریسته و سرمایه آزموده را دوباره نه آزمایند. ناگفته نباید گذاشت که این بار هم روسها میخواهند حاکمیت گروه نوکردیگری، یعنی طالبان را بر مردم شریف افغانستان تحمیل کنند. اگر پوتین، افسر اسبق ک.ب.گ. ب، که اکنون با قلدری و شکستن نورمها و اصول مروجہ بین الدول به موفقیت‌های در سوریه و اوکراین دست یافته است، عواقب مداخله نظامی کشورش در افغانستان را فراموش کرده باشد، باید قبل از اینکه بار دیگر به افغانستان دست درازی کند، به کتابهای جنرالهای شکست خورده روس چون جنرال گروموف، سترجنرال الکساندر ماریوف، سترجنرال قارییف و سایرین مراجعه کند. شاید حکومت شاریده و مافیایی کابل و پشتیبانان خارجی اش نخواهند یا نتوانند از افغانستان دفاع کنند، اما مالکان کوه ها و دره های افغانستان مردم سلحشور و تسلیم نا پذیر آن اند. همین مردم افغانستان را به قبرستان همه اشغالگران مبدل کرده بودند و خواهند کرد.

"فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا"

